

بجز تسلی خون خود نوشتم و جواب همه اشاره نمودم من جمله دعا
 با سببی که اشاره نموده بچید اخو نخطه بود که نوشته شده بود ولی
 مقابله نشده و چونکه جنط شکسته و با جمال استعمال نوشته میشود
 کاتب نمیتواند بخواند و متبل بر تواند بفرصه مقامات درست نیاید و الا
 فطرت بر هیچ واقع و مصیبت قواعد حق است و این دعا باز که توحید
 و فضل الاله است که بر اجماع ضرری ندارد ولی اگر دلیل بر حکمی
 باشد دلیل بنیت و هر کس عمل نماید مجرم است بجهت اخبار و فرود
 بلکه انشاء الله استخلاصی خود و کل حاصل شود

هو العالی الکبیر

ار مستور که رکن نیست موهوم تصور نشود اگر در جاتی ذکر
 مقامی یا علم الکی شیئی ذکر شده بواسطه عظمت مقام توحید بوده
 که کل مقامات نوزدان خاشع و معلوم است این امر از جهت تحصیل طهارت
 شده

تشد هرگاه در خطبه آمده مکاتیب الخ البلاغه و هرگاه در منا جا آمده
از صحیفه و هرگاه در آیات آمده از کتاب الله و اقیای و عجمی در این آثار
بوده هر کدام اینها بنفسه مجتهد است و هر یک دلیل در دعوت بعضی کتاب
الله که نسبت ابع الاسبیل ربک بالکلمة و الوعظه الى اخرها خداوند
عالی کبریا و است قادر بر هیچ خائف عاقلی نیستیم و احتیاج هم نیست زیرا که
اینان بحجتی شده که کل آیات نزوان مفصل است و دلیل نظرت محض است
که بلا تا اهل میبندید و بل بسکون می نویسد و سر راه مدینه صبح سر بلند مقام
چای بود کفتم بزمع استغنی کا ساق الماء المغير بالورقة المنضرة فان ناشته
البرر یطلب ماء و در ضمن النار قرینیا یا صاحبی اگر یک صبا سبیل
من سکر ثلیل و حکم فلما قوا عبدی من مثله و دلیل است و کل علوم
حجبه است از برای کسی که از طریق تحصیل دعوت نماید و حال آنکه
فهمته جانب ریج اصطلاح است اگر جایی خلاف ما باشد از تمام تحصیل

یا آنکه بر تعداد رافع است مثل آن که در آنجا سوره و آنجا الاحد اکبر و غیره

نه شان اولیه و اما النبوه تا نا الواضع از نوعی سؤال شد در ظهور آن

کجا تعیین میکنی که کلام حق است گفت آنکه از شنیدن بت والدیه و شبه

کلام عباد نیست حقیرم در بیان خود این قسم بدوت را ندیدم مگر نه ام

خداوند عیب نگذار در حق شیای کلام دشمنیت تعیین حجه است از این

صراط دعوتی ما الهانم عوده که بنا را قطع داریم و یکبار خیر حکم اسم اعظم ^{شرفیه}

تقریبم اندیک که بر تو رسید و احکام فراره دعوه مؤدبه جز شرک علیه نماند

این شرح حال است و خداوند شاهد و بیصیاست نه از این نوشته دلیل

اگره نقیصه نوشته شد با این جهات است که در درجه تقابل عرض شده و عرض

این اجتهاد این بوده که سوره ^{سوره} شمس بقوله که دست بر احتیاب تعیین نقصا

صفا کراست که هر که زده فله از برای نفسی ^{باز این است} شنیان قسم امر اظهار بکنیم و کوی

و قال العالمین

شهدوا بالحق لله